



| مبالغه مستعار |

• محمد علی موحد •

بررسی مدارک مورد استناد شیوخ در ادعا بر جزایر
تُنْب کوچک، تُنْب بزرگ، ابوموسی

فهرست

۱۳	دیباچهٔ چاپ دوم
۱۵	۱ پیش درآمد
۱۶	موقعیت طبیعی جزایر
۱۶	بریتانیا و قیمومت شیوخ
۱۷	کتاب حمدی و معرفی اجمالی آن
۲۱	۲ قواسم شارجه و رأس الخیمه
۲۱	سوابق تاریخی
۲۲	قواسم و بنی یاس
۲۴	اصل و تبار قواسم
۲۵	قواسم و فرمانداری بندر لنگه
۲۵	درافتادن بریتانیا با قواسم
۲۶	قواسم عمان و الزام اطاعت از بریتانیا
۲۷	قواسم لنگه و انگلستان
۲۸	بهانه‌جویی برای ادامهٔ سرکوب‌ها
۳۱	۳ ارتباط مسائل خلیج فارس و افغانستان
۳۱	مهدی علی خان بهادر جنگ
۳۲	تحریک ایران برای حمله به افغانستان
۳۳	افغانستان، بلاگردان هندوستان
۳۵	جنگ ایران و روس و تضعیف موقعیت ایران

۷۴	دهن کجی‌های شیخ رأس‌الخیمه
۷۵	ابوموسی در برابر بحرین
۷۵	اعتراض ایران به واگذاری امتیاز در ابوموسی
۷۶	جنگ جهانی تا زمامداری مصدق
۷۷	نصیحت به شیخ رأس‌الخیمه
۷۸	دوران مصدق
۸۰	بقیه حکایت پس از کودتا
۸۱	نقشه طرح ایدن
۸۲	اخطار انتظام
۷ ارزیابی دلایل و مدارک	
۸۵	الف. ملاحظات کلی
۸۵	طرف دعوی در مورد تُنب
۸۵	ابوموسی و شارجه
۸۶	تُنب و رأس‌الخیمه
۸۷	پایه‌های سست دعوی
۹۰	ارزیابی کلی کتاب حمدی
۹۳	ب. تحلیل حقوقی موقعیت طرفین
۹۸	ج. ماجرای نقشه‌ای که به شاه ایران تقدیم شد
۱۰۱	د. طرح خرید جزایر از ایران
۱۰۵	ه. اسنادی که برای اثبات ادعای شیوخ ارائه شده است
۱۰۵	۱. شکایت شیخ سلطان بن صقر به بالیوز خلیج فارس
۱۰۶	۲. نامه شیخ خلیفه به حاکم رأس‌الخیمه
۱۰۶	۳. نامه علی‌بن خلیفه
۱۰۷	۴. نامه یوسف‌بن محمد
۱۰۸	۵. نامه حاجی ابوالقاسم
۱۰۹	۶ و ۷. نامه‌هایی به کرنل بیلی صاحب
۱۱۰	۸ و ۹ و ۱۰. نامه‌هایی به حشر بن مکتوم
۸ ارزیابی نامه‌ها	
۱۱۳	توضیحات شیخ شارجه
۹ پایان سخن	
۱۲۳	
ضمیمه‌ها	
۱۲۷	
۱۲۹	ضمیمه اول: شیوخ دومی و شارجه و رأس‌الخیمه...

۳۶	صدراعظم ایران و خطر استعمار
۳۷	تغییر جهت در سیاست انگلیس نسبت به افغانستان
۳۹	اشغال خارک از سوی انگلیسی‌ها
۳۹	اعلامیه محمد شاه در بازگشت از هرات
۴ بریتانیا در خلیج فارس	
۴۳	خلیج فارس در معاهدات بین ایران و انگلیس
۴۴	کوشش بریتانیا برای ایجاد پایگاه در جزیره کیش
۴۶	چگونه حاکمیت ایران در جزایر خلیج فارس زیر سؤال برده می‌شود
۴۷	قشم و امام مسقط
۴۸	قرارداد بروس-زکی خان
۵۰	تحریکات انگلیس در بندر لنگه
۵۱	فکر تعویض حکومت بندر لنگه
۵۲	نامه حسام‌السلطنه
۵۳	بازداشت شیخ بحرین از سوی بریتانیا
۵۳	برکناری قواسم از فرمانداری بندر لنگه
۵ اسناد اداره محرمانه حکومت هندوستان	
۵۵	تماس‌های محرمانه ایران با شیوخ
۵۶	کوشش برای تشکیل یک اتحادیه منطقه‌ای از سوی ایران
۵۷	واکنش بریتانیا و گرفتن التزام از شیوخ
۵۷	گزارشی از آخرین فصل حکومت قاسمی‌ها در بندر لنگه
۵۸	نخستین مرحله بروز اختلاف درباره جزایر
۶۰	دور دوم مناقشات در سال ۱۹۰۴
۶۰	نصب پرچم ایران در ابوموسی و تُنب
۶۲	گزارش مذاکرات سرآرتور هاردینگ با نوز
۶۴	مفهوم «استاتسکو» از نظر بریتانیا
۶ زیر و بم مذاکرات بر اساس اسناد	
۶۵	خلاصه ماجرا در دوران قاجار
۶۶	ادامه اختلاف در دوره رضاشاه
۶۷	اجبار شیوخ به نصب پرچم
۶۸	تیمورتاش به دنبال راه حل سیاسی
۶۹	مخاطرات راه حل‌های نظامی و قضایی از نظر بریتانیا
۷۱	تیمورتاش و فروغی
۷۳	کوشش بریتانیا در ادامه وضع موجود

دیباچهٔ چاپ دوم

محققی که بخواهد کار خود را درست انجام دهد ناگزیر از رعایت «باید» و «نباید» هایی است. این حق نویسنده، و نیز تکلیف او، است که ارزیابی خود را از سندی که در اختیار دارد با خوانندگان در میان بگذارد و ضعف و قوت دلالت‌های آن را باز نماید. اما او حق ندارد مفاد سند را تحریف کند و یا پاره‌ای از آن را بیاورد و از پاره‌ای دیگر چشم‌پوشد، و نیز حق ندارد در مورد اسناد — به اصطلاح امروز — «گزینشی» عمل کند، یعنی سندی را که می‌پسندد برکشد و تمام نور و روشنی بحث را روی آن متمرکز سازد و آنچه را که نمی‌پسندد در تاریکی فروبرد و یا یک‌باره نادیده و نابوده‌اش انگارد. این روشی است که هر مورخ بی‌طرف، و مقید به شیوهٔ علمی تاریخ‌نگاری، باید در پای‌بندی به آن اصرار بورزد. اما تحقیق در مسائلی از آن قبیل که موضوع بحث این رساله است التزامی پایدارتر و صداقتی استوارتر می‌طلبد. اینجا سخن از اختلاف نظر — فی‌المثل — مرتبط با عملکرد فلان وزیر در هفتصد سال پیش نیست که صرفاً از جهاتی مانند ارضای حس کنجکاو و روشن کردن رویدادی در گذشتهٔ دور مورد علاقه باشد. اینجا از اختلافی سخن می‌رود که حیّ و حاضر و موجود است. اختلافی که می‌تواند نطفهٔ طوفانی شوم از تعصبات کور و منفور را در خود بپروراند. بنابراین کسی که در کسوت تحقیق در چنین قلمروی قلم به دست می‌گیرد باید با احتیاطی تمام، و چون گزارشگری صدیق، عمل کند و بکوشد تا گزارش او زمینه را برای یک داوری عادلانه، و فایده‌کننده برای طرفین دعوی، فراهم آورد.

در ویراست تازهٔ این رساله که مرور دوبارهٔ مطالب آن را ایجاب می‌کرد بر آن شدیم که یکی دو نمونهٔ دیگر از کوتاهی‌های حمدی اعظمی را در رعایت شیوه‌ای که در بالا به آن اشاره کردیم یاد کنیم و به ناچار برگگی چند بر متن کتاب افزوده شد.



قواسم شارجه و رأس الخیمه

با این پیش‌درآمد به فصل‌های اصلی کتاب می‌رسیم که در صفحه ۱۳ با این ادعا آغاز می‌شود:

«اسناد قرن نوزدهم مربوط به ساحل عربی خلیج که در آرشیو حکومت هندوستان مربوط به سال ۱۸۷۱ م در لندن موجود است به نحو قاطع مدلل می‌سازد که این جزایر از سال ۱۷۵۰ م که شیوخ قاسمی رأس‌الخیمه و شارجه در بندر لنگه از ساحل ایران حکومت داشته‌اند در مالکیت شیوخ مزبور بوده است.»

سوابق تاریخی

این است ادعای دکتر حمدی یا ادعای شیوخ قاسمی، که باید مورد رسیدگی قرار گیرد. اما قاسمی‌ها یا شیوخ معروف به قواسم (جواسم) رأس‌الخیمه و شارجه که بودند و از کی و چگونه در بندر لنگه حکومت داشتند؟ اسنادی که از آرشیو حکومتی هندوستان به جای مانده و ترجمه آن‌ها در کتاب حمدی نقل شده است حکایت می‌کند که این شیوخ نخست در سال ۱۷۲۷ م از رأس‌الخیمه به ساحل ایران دست‌اندازی کردند و بندر باسیدو (باسعیدو) را در کنار جزیره قشم اشغال کردند، لیکن در سال ۱۷۳۷ م از سوی ایرانی‌ها بیرون رانده شدند.

ایرانی‌ها اشغالگران را تا خود رأس الخیمه تعقیب کردند و آنجا را به تصرف خویش در آوردند ولی در آنجا نماندند و قاسمی‌ها را به حال خود رها کردند. پس از وفات نادرشاه در سال ۱۷۴۷ م قواسم باردیگر به ساحل ایران برگشتند تا در سال ۱۷۶۷ م قوای کریم خان زند آن‌ها را از بندر لنگه بیرون راند. پس از وفات کریم خان در سال ۱۷۷۹ م قواسم برای بار سوم به بندر لنگه بازگشتند و این بار با دولت ایران کنار آمدند و تابعیت این کشور را پذیرفتند. دولت ایران شیخ قاسمی را به فرمانداری بندر لنگه گماشت و از آن پس به مدت یکصد سال یعنی تا سال ۱۸۸۷ م فرمان حکومت بندر لنگه به نام شیخ قاسمی صادر می‌شد و آنان مالیات مقرر را به دولت ایران می‌پرداختند؛ جزایر ابوموسی و تَنب و سری (صری - سیری)^۱ نیز در حوزه حکومتی آنان قرار داشت.^۲

قواسم و بنی یاس

این اطلاعات را، که مؤلف از گزارشی که وزارت هند بریتانیا در سال ۱۹۲۸ م تهیه کرده بود نقل کرده است، با استفاده از منابع مستقل تاریخی باید تکمیل کرد زیرا چنان که اشاره کرده‌ایم درک درست داستان اختلاف بر سر این سه جزیره، جز در چارچوب وسیع‌تر بررسی سیاست انگلیس در خلیج فارس و سوابق ارتباطات انگلیسی‌ها با ایران از نخستین روزهایی که به دریای هند راه پیدا کردند، میسر نیست و این سابقه به سال ۱۰۳۲ ق (۱۶۲۲ م) می‌رسد.^۱ ما در ضبط اسامی دو جزیره (سری، صری، طنب، تمب) به تبعیت از مآخذ مختلف ناگزیر بوده‌ایم. تلفظ معمول کنونی آن‌ها «سیری» و «تَنب» است.

^۲ کتاب حمدی، ص ۲۵، به نقل از گزارش وزارت هندوستان، مورخ ۲۴ اوت ۱۹۲۸ م:

Fo. 371-13010 India Office, B 397-44512/28 Status of Islands of Tumb, Little Tumb, Abu Musa and Sirri (24 August 1928).

حمدی در همین صفحه به نقل از لوریمر (ص ص ۲۰۶۳-۲۰۶۴) می‌آورد:

«سال‌ها پیش از تاریخ ۱۸۸۷ م شیوخ عرب که بر لنگه فرمان می‌راندند به سلطه حکومت ایران گرد نهادند و در نهایت خود را مانند شهروندان ایرانی تلقی می‌کردند و به شاه ایران مالیات می‌پرداختند و به عنوان کارمندان تابع ایران حکومت لنگه را بر عهده داشتند.»

که کشتی‌های جنگی انگلیسی در بازپس گرفتن جزیره‌های هرمز و قشم از پرتغالی‌ها به کمک امام قلی خان سردار شاه عباس صفوی آمدند. پرتغالی‌ها کمی پس از دست یافتن به دریای هند یعنی در حدود سال ۱۵۰۷ م هرمز و بحرین را گرفتند و در سال ۱۶۲۲ م نیروهای ایران به کمک انگلیسی‌ها آن‌ها را از خلیج فارس بیرون راندند. شرح این داستان را از زبان یک مورخ ایرانی معاصر در کتاب عالم آرای عباسی تحت عنوان «تفصیل فتح و تسخیر هرمز - لشکر فرستادن بر سر پرتگالیه فرنگیه» می‌توان دید. قدری شیرازی شاعر آن دوران نیز در دو مثنوی یکی به نام «گشم نامه» و دیگری به نام «جرون نامه» داستان تسخیر جزایر قشم و هرمز را به رشته نظم کشیده است.^۱ انگلیسی‌ها اصرار داشتند که در مقابل این کمک قلعه هرمز به آنان واگذار شود و تجارت انگلیس در بندرعباس برای همیشه از مالیات معاف گردد. پس از آن هم در مقاطع زمانی دیگر فشار شدید انگلیس برای در دست گرفتن بندر بوشهر و جزایر خارک، هنگام و قشم تکرار شد. هنگام و قشم را به نام سلطان مسقط مطالبه می‌کردند و چون این ادعا به جایی نرسید پیشنهاد کردند که جزیره قشم به عنوان اجاره از طرف دولت ایران در اختیار آنان قرار داده شود. خارک را هم که دولت از واگذاری آن خودداری کرد می‌خواستند «به عنوان ملک شخصی تصرف کنند».^۲

در آن زمان‌ها جز حکومت آل ابوسعید که در عمان مستقر بود قبیله‌های مختلفی از اعراب در ساحل جنوبی خلیج فارس زندگی می‌کردند. نامدارترین و با نفوذترین این قبیله‌ها بنی یاس و قواسم بودند. از رأس الخیمه، که

^۱ مراجعه کنید به مقاله عباس اقبال در مجله یادگار (سال چهارم، شماره چهارم)؛ همچنین در باب بر مالی‌ها و فعالیت‌های آن‌ها مراجعه کنید به مجمع‌التواریخ میرزا محمد خلیل مرعشی، ص ۳۳ (بر عنوان «ورود فرقه فرنگان به دریای هند و سواحل آن».

^۲ «آرک و ریت ژنرال گاردان در ایران، ترجمه عباس اقبال، ۱۳۶۲، ص ۱۰۵. در خصوص علاقه شدید مقامات کمپانی هند شرقی به تصاحب جزیره‌ای در ساحل ایرانی خلیج فارس از جمله مراجعه کنید به صفحه ۴۴ کتاب حاضر.